

چنانچه قانون فعلی شروع مرور زمان را نسبت بکیفر از تاریخ صدور حکم قرار داد و حال آنکه قانون ضمن لایحه جدید آغاز مرور زمان را از تاریخ قطعی شدن دادنامه اعلام میدارد بدینیهی است چون حکم از تاریخ قطعی بودن واجد آثار اجرائی می شود نظریه جدید در لایحه قانون کیفر همگانی بصواب نزدیکتر است و باز هم از نظر جلوگیری و منع مرور زمان زیادتر اثر دارد علت آنستکه تاریخ صدور برای شروع مرور زمان و تسریع آن مساعد است لکن تاریخ قطعی شدن حکم بتعویق آن کمک می کند بالنتیجه از مقدمات بالا استفاده می شود که

مرور زمان در هر حال مسقط کیفر نیز هست و مطابق نص قانون جدید حتی از موقع اجرا ببعدهم با شرایط قانونی اثر خواهد داشت و صلاح جامعه نیست که بوسیله قانونی منع مرور زمان را با در نظر گرفتن کیفر تضمین نماید مرور زمان در امور جزائی لازم است و لکن در برابر لزوم اجرای کیفر حتی الامکان بایستی بر وفق مقتضیات اوضاع و احوال عمومی و اجتماعی تعدیل گردد .
در خاتمه بحث این موضوع برای تکمیل مطالب بموقع است که توضیح در اطراف قطع مرور زمان را بمقاله بعد محول دارد حسینقلی عدالت پور

رابطه بین تقصیر و خسارت

قانون مدنی فرانسه

در دو مقاله پیش دیدیم تقصیر از لحاظ مدنی چه موقع وجود پیدا میکند و منظور از خسارت چیست بعلاوه اقسام تقصیر و درجات شدت و ضعف آن و انواع خسارات وارده از مادی و معنوی مورد بررسی قرار گرفت اینک اضافه می کنیم که هیچیک از این دو عامل نمی توانند بنهایی برای شخص تواید مسئولیت مدنی نمایند و لازم است که بین آنها رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد بدین معنی که خسارات وارده بایستی بعلمت تقصیر ارتکابی حادث شده باشد تا جبران آن را بتوان مطالبه نمود .

مسئولیت لازم است باید رابطه بین تقصیر و خسارت را جستجو کرد و در مواردی که قانون وجود تقصیر را پیشاپیش در نفس عمل ثابت و محرز دانسته بطوری که احتیاج به ثبوت آن نیست باید رابطه بین عمل ارتکابی و خسارت را کشف نمود .

سنجش رابطه علت

بطور کلی موقعی رابطه علت و معلولی بین تقصیر و خسارت وجود دارد که با فرض عدم وقوع تقصیر خسارت نیز بطور قطع وارد نگردد برای توضیح و تکمیل این اصل اضافه میکنیم :

۱ - در صورتی که دادرس مشاهده کند که بین تقصیر و خسارت ارتباط لازم وجود ندارد یعنی با فرض عدم وقوع تقصیر باز خسارت وارد میشده است دادخواست مطالبه ضرر و زیان را رد می کند مثال داد خواستی بوسیله يك نفر بنام موکل تنظیم می شود که فاقد شرایط تشریفاتی مقرر بوده و دادگاه بدین علت آنرا رد

برای تشخیص وجود رابطه بین تقصیر و خسارت هیچ قاعده کلی وجود ندارد بقواعد علمی راجع بعلمت و معلول و عرف و عادت و عقل سلیم باید مراجعه کرد رابطه مذکور ممکن است مادی باشد یا حقوقی

در مواردی که طبق قاعده کلی مندرج در ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه وجود تقصیر برای ایجاد

کرده و در نتیجه رد آن خساراتی بموکل وارد شده است موکل بعداً دادخواست مطالبه ضرر و زیان میدهد دادگاه مشاهده میکند که دادخواست اولی اصولاً بعلمت فقدان شرایط ماهوی نیز قابل قبول نبوده است بنا بر این خسارات ادعائی در هر حال وارد می شده و بالتبیین و کیل را غیر مسئول دانسته است

در این قبیل موارد دادگاه ملاحظه می کند در صورتی که شرایط تشریفاتی دادخواست صحیح فرض شود اصل دعوی قابل قبول است یا خیر

۲ - ممکن است تقصیر و خسارت هر دو صورت گرفته ولی بین آنها رابطه علت و معلولی وجود نداشته باشد در این صورت مرتکب تقصیر را دادگاه غیر مسئول تشخیص میدهد

مثال شخصی بدون پروانه شروع رانندگی اتومبیلی نموده و در نتیجه تصادم دیگری مجروح یا مقتول می گردد بعداً ثابت می شود که خسارت در نتیجه تقصیر شخص آسیب دیده بوده است دادگاه در این صورت راننده را غیر مسئول تشخیص میدهد بدیهی است در صورتی که بعکس تصادم بعلمت عدم مهارت راننده یا تقصیر او حادث شده بود ایجاد مسئولیت مدنی و کیفری برای او میشد *

رویه قضائی فرانسه صرف این که عمل انسان یکی از علل وارد شدن خسارت بد دیگری باشد کافی برای ایجاد مسئولیت نمیداند زیرا فعالیت های اشخاص بی نهایت زیاد و گوناگون است اگر صرف علت بودن کافی برای ایجاد مسئولیت بود در اتفاقات و حوادث زیادی اشخاص بعلمت اعمالی که از خیالی دور ارتباطی با این حوادث دارد مسئول واقع می شدند

مثلاً کسی با تفنگ جراحی بد دیگری وارد می سازد سازنده تفنگ و باروت حمل کننده و فروشنده آن و اشخاص دیگری را که در ساختن و فروش تفنگ شرکت

داشته اند نمیتوان باعث وارد شدن خسارت دانست بدیهی است که این اشخاص را که رابطه خیلی دوری با وقوع حادثه دارند نمیتوان مسئول شمرد

بنا بر این ضروری بودن عمل برای ایجاد مسئولیت کفایت نمی کند زیرا تمام اعمال که در مثال بالا ذکر شد مقدمه لازم وارد شدن خسارت می باشند در هر مورد دادرس بادر نظر گرفتن کیفیت وقوع امر تشخیص میدهد که چه عملی مستقیماً و بدون تردید باعث وقوع خسارت گردیده است

دادگاهها در بعضی موارد برای این که عملی را موجود مسئولیت نشمارند حکم داده اند که خسارت مستقیماً ناشی از تقصیر نبوده و گاهی رابطه بین تقصیر و خسارت را کافی ندانسته اند

در صورتی که خسارت وارده بعلمت تقصیر خواننده و تقصیر خواهان توأمآ وارد شده باشد دادگاه سهم هر يك را معین می کند و به نسبت سهم تقصیر او خواننده را مسئول قرار میدهد و اگر سهم تقصیر خواهان بیشتر باشد بسا اتفاق می افتد که خواننده را از مسئولیت مبری میدارد و اگر تقصیر خواننده بیشتر باشد غالباً تقصیر جزئی خواهان را محسوب نمیدارد

سنجش رابطه بین تقصیر و خسارت در تقصیر عمدی بی نهایت روشن است تقصیر عمدی چنانکه کلمه عمد میرساند با پیش بینی خسارت زدن بد دیگری بعمل آمده و هر موقع قصد اضرار به ثبوت رسید رابطه علت و معلول نیز محرز میگردد در تقصیری که از بی احتیاطی و بی مبالائی ناشی شده موقعی مسئولیت ایجاد می گردد که خسارت قابل پیش بینی بوده و یا این که شخص موظف بوده احتمال ورود خسارت را پیش بینی و یا از آن احتراز نماید در اینگونه موارد و همچنین در مورد بیکه قانون و یا آئین نامه صریحاً عملی را منع کرده رابطه

بین تقصیر و خسارت بخودی خود محرز نیست و باید بشود برسد

تعدد علت خسارت

در صورتی که خسارت فقط بواسطه تقصیر شخص صورت نگرفته و عوامل دیگری نیز در آن دخالت داشته اند باید تقسیم ذیل را قائل شد

- ۱- هرگاه خسارت قسمتی بعلت تقصیر خواننده و قسمتی بعلت قوه قهریه حادث شده باشد خواننده فقط تا حدی که مقصراست مسئول پرداخت خسارت میباشد
- ۲- موقعی که خسارت نتیجه عمل دو یا چند

نفر باشد متضامناً در مقابل زیان دیده مسئول می باشند و زیان دیده می تواند از هر کدام آنها مطالبه جبران تمامی خسارت را بنماید ولی در صورتی که يك نفر از آنها خسارت را پرداخت دیگر از سایرین حق مطالبه خسارت ندارد .

- ۳- هرگاه خسارت بعلت تقصیر شخص دیگر و تقصیر زیان دیده هر دو حادث شده باند چنانچه گفته شد دادگاه سهم تقصیر خواننده را همین نموده و فقط تا آن حد مسئول جبران خسارت میباشد
- دکتر رحمت الله امین فر

غرض و نتیجه قانون

غرض اصلی از قانون این است که يك حدی برای مردم باعتبار آنکه عضو هیئت اجتماعیه میباشد وضع گردد . این تجدید حدود و مرز بندی برای این است که عموماً مردم آنچه برای آنها و بر آنها است از یکدیگر تمیز داده یعنی سود و زیان خود را سنجیده و بعلاوه با آزادی دیگران حمله ننمایند . پس غرض و مقصود از قانون يك امر سلمی است که همان تجدید حدود و مرز بندی میباشد .

پیدایش فکر لزوم قانون بر روی این پایه و بنیان گردید که هر فردی از افراد انسان از لحاظ آنکه در هیئت اجتماعیه قرار گرفته است دارای يك حقوق و اعتباراتی است که حفظ و نگاهداری آنها برای وی نتیجه حیاتی خواهد داشت . از طرف دیگر همین حقوق و اعتبار برای تمام افراد همان جامعه منظور است . بنابراین تمام افراد بشر همان طوریکه حقوق حقه خود را حفظ مینمایند بایستی حقوق دیگران را هم حفظ نمایند . یعنی در نگاهداری حقوق این رویه را در نظر

بگیرند که : همه برای یکی و یکی برای همه . عبارتی ساده تر بشر بایستی هر چه را برای خود دوست میدارد برای دیگری هم بدارد و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای دیگران هم نه پسندد و خلاصه آنکه تمام مردم وظیفه شناس شوند و بحفظ حقوق خود و دیگران آشنا گردند . بدیهی است وقتی این حس در تمام فراد بطور تساوی ایجاد گردد طبعاً حس طرف داری از قانون هم جلوه گر شده و عموماً لزوم قانون را تصدیق مینمایند . در این صورت مجوع قواعدیکه تساوی افراد را نگاه میدارد قانون مینامیم . پس قانون عبارت از قواعدی است که نگاهدار موازنه فردی و نگاهبان برابری بر روی اساس مساوات بنیانش استوار است . در عین حال اجرای قواعد نام برده یعنی قانون موکول بنظر حکومت سیاسی و بطور اکراه خواهد بود . چه مسلم است که مردم دارای يك طبیعت و اخلاق نیستند . طرز تعلیم و تربیت هم فرق مینماید بعلاوه محیط زندگانی هر فردی يك نوع ملکات مخصوصی بوی میدهد و اینها